

زیباشناختی صور خیال در شرح‌های ابن‌ابی‌الحدید و ابن‌میثم با تأکید بر ترجمه‌ی برخی از خطبه‌های نهج- البلاغه

مهرداد آقایی^۱، اکبر بشیری^۲

چکیده

نهج‌البلاغه به‌زعم غالب نهج‌البلاغه‌پژوهان، کتابی فرادانش بشری است که فهم تفصیلی آن مرهون تسلط به دانش‌های ارزشمندی چون علوم بلاغی است. سخنان سرشار از بلاغت امام همام توأم با فصاحت همه فصحا و بلغا را بر آن داشته که در عرصه قلم‌فرسایی و سخنوری در برابر شیواسخنی و رساسخنی امیر بیان این حقیقت را بیان کنند که نهج‌البلاغه منبع قابل‌اعتمادی برای علم بلاغت و علوم ادبی است. هدف این مقاله نمایش و پایش چنین عرصه‌هایی از سخن‌وری و خیال‌پروری امیر مؤمنان در شرح‌های ابن‌ابی‌الحدید و ابن‌میثم بحرانی و ترجمه‌های آن‌هاست، و پاسخ به این پرسش که این دو شارح چگونه توانسته‌اند از عهده انتقال مفاهیم و پیام‌های این کتاب بلاغی برآیند؛ به‌طوری که در این راستا همه ظرایف و لطایف بیانی را به شکل علمی و ادبی بیان کنند. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی بر آن است تا با مقایسه دو شرح مذکور و ترجمه آن‌ها، بیان کند که نهج‌البلاغه علاوه بر فصاحت و بلاغت دارای معانی و مفاهیم والایی است که با فطرت انسان گره خورده و از سرچشمه وحی مایه گرفته است و در خطبه‌ها از واژه‌ها و تشبیهات و استعارات و نکته‌های دقیق بلاغی استفاده شده است و چنانچه از شروح مختلف برمی‌آید پرداختن به نکات و ظرایف خاص نهج‌البلاغه مستلزم نهایت دقت و تسلط بر مفاهیم آن است.

کلیدواژه‌ها: نهج‌البلاغه، امام علی (ع)، ابن‌ابی‌الحدید، ابن‌میثم، صور خیال، زیباشناسی.

۱- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه محقق اردبیلی

۲- عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور استان لرستان مرکز بروجرد

* نویسنده مسئول: almehr55@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۹

مقدمه

نهج‌البلاغه سخنان و کلمات گهربار امام علی (ع) مالا مال از فصاحت، بلاغت، رسایی و شیوایی است که سید شریف رضی (ره) آن را در قرن چهارم هجری گردآوری کرد. شارحان و مترجمان زیادی کوشیدند این کتاب گران‌سنگ را شرح دهند یا به زبان فارسی و زبان‌های دیگری ترجمه کنند و در عین حال توانمندی و ذوق و سلیقه خود را به کار بسته تا ضمن ترجمه و شرح، زیبایی-شناسی سخن آن را نیز از نظر دور ندارند. با توجه به این که نهج‌البلاغه تنها بخشی از کلام امام علی (ع) است نه همه آن، زیبایی‌شناختی نهج‌البلاغه؛ یعنی این که سید رضی تنها آن بخش از سخنان امیرالمؤمنین را گردآوری کرده که از لحاظ زیبایی‌شناختی در اوج قرار دارند. زیبایی نهج‌البلاغه به این است که عوام آن را می‌فهمند و خواص آن را می‌پسندند؛ بنابراین در تعریف زیباشناختی همین بس که «گستره‌ای از دانش است که با توصیف پدیده‌های هنری و تجربه زیباشناسی و تفسیر آن سروکار دارد» (عبدالحمید، ۲۰۰۱: ۱۸).

از میان این شروخی که به بررسی ابعاد مختلف در نهج‌البلاغه پرداخته‌اند، شرح‌های ابن‌ابی‌الحدید و ابن‌میثم نمود بیشتری در زمینه صور خیال دارد که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته‌اند. یکی از معماهای جذابیت ادبیات و آثار ادبی نکته‌ای است که همواره ذهن اندیشمندان و منتقدان ادبی را به خود مشغول داشته و می‌دارد و از جمله دلایل آن این است که عناصر متناقض و متنافر که در جهان عادی روزمره سبب اغتشاش و بی‌نظمی و اسباب پریشان‌حالی آدمیان هستند، در اثر ادبی کنار هم آمده، به نحوی متجانس و هماهنگ به نظم و وحدت می‌رسند.

در تمجید از مقام علمی و ادبی نهج‌البلاغه همین بس که «نهج‌البلاغه عالی‌ترین نوع نثر مسجع است که سجع نویسان فارسی و عربی در نوشته‌هایی نظیر مقامات حمیدی و گلستان از نثر زیبا و مسجع و موزون و دلنشین نهج‌البلاغه ملهم و متأثر بوده‌اند» (رائی، ۱۳۸۳: ۲۸). نیز «به نظر بسیاری از نهج‌البلاغه‌پژوهان، اولین چشم‌اندازی که در نهج‌البلاغه دیدگان را خیره می‌کند، فصاحت و بلاغت امام علی (ع) در خطبه‌ها و نامه‌هایش است؛ چون در تمام کلمات و سطور و صفحات این کتاب، شیوایی الفاظ و حلاوت و جذابیتی دیده می‌شود که بعد از قرآن کریم و کلام پیغمبر خدا، هیچ کلامی را نمی‌توان پیدا کرد که تا این اندازه جذاب و با حلاوت و در عین حال لطیف باشد» (آقائی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۳ و ۲۴).

بیان مسئله

فهم نهج‌البلاغه دارای دو رویکرد اجمالی و تفصیلی است. لازمه فهم اجمالی آن، آشنایی با زبان عربی و مقدمات علوم ادبی و فهم لغت است اما برای فهم تفصیلی و به عبارت رساتر برای کشف معانی برتر و والای آن که در ضمن متون نهفته است، تخصص در زمینه ادبیات به خصوص تسلط بر علوم بلاغی می‌طلبد. بسیاری از نهج‌البلاغه‌پژوهان بر این باورند که اولین دیدگاه نسبت به نهج‌البلاغه از منظر جلوه‌های بلاغت و تابلوهای بدیع و خیره‌کننده‌ای است که به زیور هنر و سخن‌آرایی مزین گردیده است. کاربرد تشبیهات و استعارات دقیق در کنار کنایات و تمثیلات، در تجسم بخشیدن و بیان حالات مخاطبین و اوضاع و احوال زمان و مکان به سخن امام علی (ع) سیمایی منحصر به فرد داده است.

صورخیال در نهج‌البلاغه دارای جایگاه ویژه‌ای است که جلوه‌های آن زیبایی ظاهری و معنوی این کتاب ارزشمند را دوچندان کرده است؛ به طوری که شگردهای بدیع و خارق‌العاده آن را از کلام بشری فراتر برده است و در تکمیل آن می‌توان گفت: «علی (ع) اندیشه‌ای فراتر از زمان است؛ چون روح ایشان به دنیای خاصی محدود نیست و سخنش نیز محدود به دنیای خاصی نیست و در همه دوران‌ها حضور دارد. از امتیازات سخن علی (ع) این است که چند بعدی بوده و کلام او به ابدیت تعلق دارد و بعد زمان را در ابدیت اثری نیست، از این رو قرن‌هاست که سخنان او حلاوت و طراوت خود را حفظ کرده و همیشه دانشمندان را شیفته خود ساخته است» (الهامی، ۱۳۷۹: ۳۲).

با توجه به اهمیت و جایگاه والای نهج‌البلاغه نزد اندیشمندان و پژوهشگران، در توصیف ویژگی بلاغی نهج‌البلاغه می‌توان چنین گفت: «از بارزترین ویژگی‌های نهج‌البلاغه عبارت‌پردازی زیبا، آرایش لفظی و روح و آهنگ حماسی آن است. مفاهیم عالی و ماندگار نهج‌البلاغه آنگاه که به زیور هنر فصاحت و بلاغت آراسته می‌شود و صنعت‌های لفظی و معنوی به خصوص سجع و جناس و آهنگ کلام به آن جان می‌بخشد، روح شنونده را به تسخیر خود درمی‌آورد و جان شیفته او را کلمه به کلمه به دنبال

خود می‌کشاند.» (سالم و حاجی‌زاده، ۱۳۹۱: ۶۸). پیداست که بدون توجه به این همه زیبایی‌های بلاغی موجود در نهج‌البلاغه امکان فهم و کشف معانی باطنی و رموز و اسرار آن وجود ندارد و این سخنی است که مورد اتفاق همگان است. مقاله حاضر بر آن است تا به روش توصیفی و تحلیلی با بررسی مقابله‌ای صورخیال و آرایه‌های لفظی و معنوی در چند خطبه از نهج‌البلاغه به این سؤالات پاسخ دهد که:

۱- ابن‌ابی‌الحدید و ابن‌میثم هر کدام تا چه اندازه در انتقال مباحث بلاغی و کشف زیبایی‌های آن در شرح‌های خود بر نهج‌البلاغه موفق بوده‌اند؟

۲- در خطبه‌های منتخب از نهج‌البلاغه که در این بحث مورد بررسی قرار می‌گیرد، چه عناصر زیباشناختی به کار رفته است؟

۳- کدام یک از مترجمان در بیان زیبایی‌های بلاغی ترجمه خطبه‌ها موفق‌تر بوده‌اند؟

پیشینه پژوهش

درباره نهج‌البلاغه و پژوهش‌های مربوط به آن پژوهش‌های زیادی صورت گرفته که از این میان به چند پژوهش نزدیک به موضوع مورد بحث اشاره می‌گردد:

۱- مقاله «بررسی زیبایی‌شناسی تشبیه در نهج‌البلاغه (حکمت‌ها و نامه‌ها)» نوشته غلامرضا کریمی‌فرد و رضا نیکدل، نشریه ادب و زبان کرمان، سال ۱۳۸۹، شماره ۲۸. در این مقاله با بررسی عنصر تشبیه در حکمت‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه بر توانایی آن حضرت در چگونگی انتقال مفاهیم و تبیین اغراض سخن مباحثی در باب زیباشناسی مطرح شده است.

۲- مقاله «زیبایی‌شناسی گونه‌های جناس در نهج‌البلاغه»، نوشته شیرین سالم و مهین حاجی‌زاده، پژوهش‌نامه علوی: بهار و تابستان ۱۳۹۱، دوره ۳، شماره ۱ (پیاپی ۵). این مقاله بیشتر به صنعت جناس پرداخته و دستاورد کلی این پژوهش آن است که در کلام امام علی (ع) زیبایی‌شناسی لفظی با زیبایی‌شناسی معنوی و معنایی هم زمان به کار گرفته شده است.

۳- مقاله «زیبایی‌شناسی صور خیال و آرایه‌های ادبی در ترجمه نهج‌البلاغه (مطالعه موردی ترجمه سیدجعفر شهیدی)» نوشته مسعود باوان پوری، و همکاران، دو فصلنامه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، بهار و تابستان سال ۱۳۹۳، دوره ۱، شماره ۱. این مقاله نمونه‌هایی از آرایه‌های لفظی و معنوی و نیز صور خیال به کار گرفته شده در ترجمه را بیان کرده و توانمندی استاد شهیدی را برای خوانندگان به تصویر کشیده است.

۴- مقاله «تبیین بیان در کلام امام همام از نگاه شارح تام» نوشته مهرداد آقائی و همکاران، فصلنامه پژوهش‌نامه نهج‌البلاغه، زمستان سال ۱۳۹۷، دوره ۶، شماره ۲۴. این مقاله دو آرایه بلاغی تشبیه و استعاره را در شرح ابن‌ابی‌الحدید همان شارح تام مورد بررسی و تحقیق قرار داده است. ابن‌ابی‌الحدید، جدا از پرداختن به برخی رویدادهای تاریخی در شرح خود، با زیرکی و فراست تمام توانسته دُرّهای گران‌بهای به کار رفته در نهج‌البلاغه را موشکافی کرده و با در نظر گرفتن معانی و تحلیل و تبیین ظرافت‌های نهفته در این تصاویر و ایماژها تصاویری زیبا از صور خیال را بیان و تفسیر کند.

با وجود همه پژوهش‌های وسیع و ذی‌قیمتی که از سوی پژوهشگران و اندیشمندان درباره نهج‌البلاغه انجام شده است هر کدام در نوع و محتوا شایان تحسین و ارزش کارشان درخور تقدیر و تمجید است ولیکن پژوهش مستقلی درباره موضوع بحث حاضر انجام نشده است.

۱. بحث

در حقیقت آنچه سخنی را از درجه صفر نوشتار خارج می‌کند و آن را به مرحله نمط عالی می‌رساند و به آن علو معنی و حیثیت ادبی می‌بخشد همان است که قدمای ما به آن فصاحت و بلاغت نام نهاده‌اند. فصاحت به جهات لفظی و بلاغت به جهات معنوی کلام می‌پردازد و در طول تکامل سیر بلاغت هرکس با زاویه‌ای به آن نگریسته است. به هر تقدیر فصاحت قبل از بلاغت و مقدمه تحقیق آن است؛ تا سخنی به مراتب فصاحت دست نیابد؛ جواز ورود به محدوده بلاغت را نمی‌یابد. می‌توان گفت که سخن فصیح آن است که عیبی نداشته باشد و سخنی دلنشین و خوش‌آهنگ و مورد استعمال و سلیس و روان باشد. پس از تحقق این امر، مباحث بلاغت مطرح می‌شود، بدین معنی که پس از تحقق فصاحت و شیوایی سخن، نوبت به بلاغت و رسایی آن

می‌رسد که در این راستا ایراد و سخن به مقتضای حال، محور اصلی بلاغت را تشکیل می‌دهد و ایراد معنای واحد به طرق مختلف جهت دیگر بلاغت را مشخص می‌سازد.

امام همام، حضرت علی (ع)، در هنگام ایراد سخن، چنان حاضران را شیفته بیان زیبای خود می‌کرد که همگی بی‌اختیار از درون جان، وی را تحسین می‌کردند و آفرین می‌گفتند. همان‌گونه که «در خطبه مشهور «همام» امام علیه‌السلام در پاسخ همام ابن شریح بن یزید بن مره، آن پرهیزگار و شیفته مکتب علی (ع) که از امام توصیف پرهیزگاران را خواسته بود، تأخیر و تناقل پیوست؛ چراکه از شایستگی و پروای همام بیم داشت که بلاغت این توصیف جان او را بگیرد و قرار از کفش برآید» (شهیدی، ۱۳۸۹: ۲۲۴). قبل از پرداختن به موضوع اصلی بحث، لازم است مختصری از شرح‌حال دو شارح مدنظر آورده شود:

۱-۱. ابن‌ابی‌الحدید

عزالدین عبدالحمید ابن‌ابی‌الحدید معتزلی در سال ۵۸۶ هـ در شهر مدین به دنیا آمد و در بغداد که در آن ایام از مراکز مهم علم و ادب و سیاست بود، دانش و کمال آموخت و پس از چندی در محافل علمی و ادبی و سیاسی جایی برای خود باز کرد و مورد توجه قرار گرفت. یکی از آثار ارزشمند این دانشمند بزرگ و ادیب عالی‌قدر شرح نهج‌البلاغه است که آن را به گفته خودش در مدت چهار سال و هشت ماه به‌اندازه زمان خلافت امیرالمؤمنین به پایان رساند (ابن‌الحدید، ۲۰۰۷: ۱۲/۱). می‌توان چنین اذعان داشت که شرح ابن‌الحدید، از بین تمامی شرح‌هایی که تا به حال بر نهج‌البلاغه نوشته شده، کامل‌ترین و درعین‌حال جامع‌ترین شرحی است که تمامی نکات بلاغی را به خوبی بدان پرداخته و از عهده آن به نیکی برآمده است؛ این شرح علاوه بر پرداختن به مسائل بلاغی و ادبی، به برخی مسائل تاریخی و رخدادهای زمان خلافت امیرالمؤمنین نیز اشاراتی داشته است (آقائی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۴).

۱-۲. ابن‌میثم

کمال‌الدین میثم علی بحرانی (وفات ۶۷۹) یکی از علما و متکلمین است که بر نهج‌البلاغه شرح نوشته است. مجموعه شرح او به شرح کبیر، متوسط و صغیر معروف است. وی شرح خود را به عطاملک جوینی هدیه کرده است. شرح ابن‌میثم در واقع یکی از مشهورترین شرح‌های نهج‌البلاغه است که در آن بیشتر به موضوعات کلامی و فلسفی و ادبی پرداخته شده و بارها به چاپ رسیده است (عطاردی، ۱۳۷۸: ۲۱). از جمله ویژگی‌های شرح ابن‌میثم می‌توان به پیش‌گفتار بسیار گسترده آن اشاره کرد که در شناخت شیوایی الفاظ و آرایه‌های سخن - که شاخه‌هایی از دانش بلاغتند - خود به‌تنهایی شاهکاری بدیع و متنی متمتع شناخته می‌شود. ابن‌میثم در مقدمه شرح خود از بیان ابواب مختلف بلاغت صرفاً در مجاز و استعاره صحبت کرد که بحثی مستقل از نهج‌البلاغه است و به سخنان امام نیز در آن کمتر استشهاد شده است، اما در متن شرح گه‌گاه برخی از مصادیق زیبایی‌های بیانی و بدیعی را به مناسبت‌های مختلف ذکر کرده است. «وی در شرح لغوی خود که در خطبه‌ها و نامه‌ها بیش از حکمت‌ها دیده می‌شود، تنها یک مقلد نبوده است بلکه با شیوه‌ای اجتهادی، در ذیل معانی واژگان و عبارات، به نکات لغوی ارزشمندی اشاره و به مستندات مختلفی استناد کرده است» (مهدوی مهر و رضایی، ۱۳۹۵: ۵۸).

۱-۳. صورخیال

صورخیال در حوزه علم بیان، مورد بررسی قرار می‌گیرد. علم بیان در حوزه بلاغت، به عنوان مهم‌ترین ابزار تصویرسازی است. «صورخیال مجموعه قواعدی است که با آن‌ها می‌توان یک معنا را به گونه‌های متعدد بیان کرد؛ این قواعد شامل چهاربخش است که عبارت‌اند از: تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه» (باوان پوری و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۰). به عبارت دیگر، «علم بیان علمی است که با آن ایراد یک معنی واحد به راه‌های گوناگون با وضوح دلالت بر آن شناخته می‌شود» (طیبیان، ۱۳۸۹: ۳۸۱). مجموع فنون بلاغت حاوی اصول و قواعدی است که به سخنور و گوینده یا نویسنده می‌آموزد که از کدام واژه استفاده کند (چون در بیان و صورخیال بحث از واژه است) و این‌که سخنور از انتخاب کدام کلمات پرهیزد تا سخنانش فصیح و قابل درک بوده و مخاطب خویش را دچار حیرت و سرگردانی نسازد و سپس می‌آموزد که همیشه همه مخاطب‌ها یکسان نیستند؛ بعضی باهوش و

سریع‌الانتقال بوده و برخی از استعداد و هوش کمتری دارند. مقام و موقعیت‌ها نیز متفاوت و متنوع‌اند و مخاطب دارای حالتی خاص و هر سخن باید در موقعیتی مخصوص به خود القا شود. سخنور ماهر بنا به موقعیت‌ها و با تکیه بر اصول قواعد مذکور، سخن خویش را با حال و مقام تطبیق می‌دهد و با هر مخاطب، مطابق با وضع روحی، اعتقادی و استعدادی او سخن می‌گوید. در بلاغت، سخن فصیح سخنی است که به مقتضای حال باشد؛ یعنی سخنی که مناسب زمان و مکان و روحیه مخاطب باشد. چنین گفته‌ای گاهی به شکل مختصر و گاهی به طور مفصل و گاهی با تأکید و دیگر گاه خالی از تأکید می‌آید، زمانی صریح و زمانی غیرصریح و کنایی است.

۱-۳-۱. صور خیال در شرح‌های ابن‌ابی‌الحدید و ابن‌میثم

به منظور درک بهتر و شناخت مفاهیم انتزاعی از کلام امام همام، به نمونه‌های زیبای بلاغی در چند عبارت منتخب از خطبه‌های نهج البلاغه براساس دو شرح ابن‌ابی‌الحدید و ابن‌میثم می‌پردازیم و در گلستان خیال مولی‌الموحدین همگام با خیال‌پردازی‌های دوردست ایشان روح خود را به طیران در می‌آوریم و ترجمه آن‌ها را با مقایسه دیدگاه سه مترجم شهیر نهج‌البلاغه جعفر شهیدی؛ محمد دشتی و ابوالفضل بهرام‌پور ذکر می‌کنیم:

۱-۳-۱-۱. خطبه «۲۱»

ابتدا خطبه ۲۱ را که خطبه کوتاه و پرمغزی است مورد تحلیل زیباشناسی قرار می‌دهیم، سپس دیدگاه ابن‌ابی‌الحدید و بعد از آن دیدگاه ابن‌میثم را ژرف‌کاوی کرده تا پرده از مکنونات سخن گهربار امام (ع) برگشاییم:

«فَإِنَّ الْغَايَةَ أَمَامَكُمْ وَإِنَّ وِرَاءَكُمْ السَّاعَةَ تَخَفُّوكمُ تَخَفُّوكمُ تَلْحَقُوا فَإِنَّمَا يُنْتَظَرُ بِأَوْلِكُمْ آخِرُكُمْ».

– منزلگاه آخرین پیشاپیش شماس و مرگ سرود خوانان در پس روی شما، سبکبار باشید تا زودتر برسید که پیش‌رفتگان را بداشته‌اند و در انتظار رسیدن شما نگه‌داشته‌اند (شهیدی، ۱۳۸۹: ۹).

– قیامت پیش روی شما و مرگ در پشت سر، شما را می‌راند، سبکبار شوید تا برسید. همانا آنان که رفتند در انتظار رسیدن شما (دشتی، ۱۳۹۰: ۴۵).

– قیامت پیش روی شماس و ساریبان مرگ بانگ رحیل داده است و شما را از پشت سر می‌راند. سبکبار شوید تا به قافله برسید، همانا آنان که رفتند در انتظار ملحق شدن آخرین نفر شما (بهرام‌پور، ۱۳۹۶: ۶۲).

هر سه مترجم در ترجمه لفظ «وراء» به اصل معنای لغوی آن که همان عقب و پس (پشت سر) است اشاره کرده‌اند، غافل از این- که، این کلمه در این عبارت به معنای پیش رو است؛ با استناد به آیه شریفه ۷۹ سوره کهف: «أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينٍ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرْدَتْ أَنْ أَعْيِبَهَا وَكَانَ وِرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا»^۱. در این آیه لفظ «وَرَاءَهُمْ» به معنای پیش‌رو آمده است. در تفسیر نور چنین آمده است: «وراء به هر مکان پنهانی و پوشیده گفته می‌شود؛ خواه آن مکان روبروی انسان باشد، یا پشت سر او» (قرائتی، ۱۳۸۷: ۲۱۰/۵). از جمله زیبایی‌های موجود در این خطبه، همین وجود پارادوکس و تناقض در لفظ «وراء» است که هم معنای پیش دارد و هم معنای پس؛ که در اینجا امام (ع) با لطافت و ظرافت تمام آن را به کار برده‌اند و این خواننده است که باید در این نکته تأمل داشته باشد؛ برای همین است که مفاهیم نهج‌البلاغه به خاطر بلاغت و عمق معنایی عبارات آن نیاز به تدبّر عمیق دارد.

در مقایسه این سه ترجمه می‌توان گفت که بدون در نظر گرفتن معنای «وراء»، تا حدودی ترجمه بهرام‌پور دقیق‌تر و به مفهوم نزدیک‌تر است، هر چند که ترجمه ایشان شباهت زیادی به ترجمه دشتی دارد و چنین احساس می‌شود که بهرام‌پور از ترجمه ایشان بهره جسته است.

ابن‌ابی‌الحدید در شرح این کلام امیرالمؤمنین (ع) با اشاره به توضیحی که از خود سید رضی نقل کرده است می‌گوید: «سید رضی رحمه الله گفته است: اگر این کلام امام را بعد از کلام الله سبحانه و بعد از کلام رسول الله (ص) با سایر سخنان بسنجیم، قطعاً از همه آن‌ها برتر و پیش‌تر خواهد بود» (ابن‌ابی‌الحدید، ۲۰۰۷: ۱۸۹/۱)؛ و در ادامه شرح این کلام می‌گوید: «و اما در این عبارت موجز امام «تَخَفُّوكمُ تَلْحَقُوا» که دربردارنده الفاظی کوتاه و مضمونی پر بار است، معانی عمیق و حکمتی پالوده و منزلتی بس بزرگ

و گوهری بس گران‌بها نهفته است» (همان: ۱۸۹). نکته جالب بلاغی که ابن‌حیدر بدان اشاره داشته این است که «در عبارت «إِنَّ وِرَاءَكُمْ السَّاعَةَ» لفظ «وراء» در اصل به معنای پشت سر و عقب است ولی با توجه به سیاق جمله در این‌جا به معنای جلو و پیش رو است که در این‌جا دقیقاً معنای معکوس دارد، همان‌گونه که قطب‌الدین راوندی هم به آن اشاره داشته است» (همان: ۱۹۰).

اولین نکته بلاغی که در خطبه مذکور جلب توجه می‌کند در جمله «فَإِنَّ الْأَعْيَاءَ أَمَامَكُمْ» است که بیان داشته منزلگاه آخر، استعاره از جهان پس از مرگ است. «یکی از استعاره‌های مفهومی متون مذهبی، به‌ویژه نهج‌البلاغه استعاره سفر است. براساس متون عرفانی و مذهبی دنیا همانند کاروان‌سراست و انسان نیز حکم مسافر را دارد. مسافر نباید به منزل عاریتی دل ببندد و برای این که بتواند زودتر به مقصود خود برسد، باید توشه راه بردارد. در متون مذهبی توشه راه برای رسیدن به مقصود «عبادت» است. همان‌طور که در قرآن مجید نیز آمده است: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (الذاریات: ۵۶): «ما جنّ و انس را نیافریدیم مگر برای عبادت». مقصود از عبادت این است که انسان به حضرت حق متصل شود و با بال‌های کمال در باغ‌های بهشت با فرشتگان مقرب پرواز کند. این همان هدف مطلوب و مقصود انسان است که وظیفه دارد حقیقتاً به آن توجه کند، اگر سعی کافی و وفا داشته باشد بدان دست می‌یابد و در بهشت نعیم رستگار می‌شود و اگر در طلب آن کوتاهی کند به راه‌های انحرافی می‌افتد و بدان نمی‌رسد، به یقین می‌دانیم که درهای جهنم از دو سوی پل صراط باز است و انسان‌های منحرف در آن سقوط می‌کنند و این پایان کار آن‌هاست که با دیگران به جهنم وارد می‌شوند. با توضیح فوق روشن شد که مقصود هر انسان پیشروی اوست که به سوی آن حرکت می‌کند و بازگشت انسان‌ها به آن جاست» (ابن‌میثم، ۱۳۸۸: ۱۶۱/۲).

اما در جمله دوم: «إِنَّ وِرَاءَكُمْ السَّاعَةَ تَحْدُوَكُمْ» مقصود از ساعه در این عبارت، استعاره از قیامت صغری است؛ که منظور از آن حتمی بودن مرگ است. چون مرگ از وجود انسان تأخر دارد و سرانجام انسان را در می‌یابد پشت سر بودن مرگ و پیوستن آن به انسان تأخر عقلی است؛ ولی تشبیه شده است به چیزی که تأخر حسی دارد؛ ناگزیر لفظ وراء که بیانگر جهت حسی است به طور استعاره به کار رفته است. «اما اسناد آواز خواندن به مرگ استعاره مکنیه تخیلیه و اسنادی لطیف است از آن جهت که چون آواز خواندن، آرام و آهسته شتران را به پیش می‌راند یادآوری مرگ و شنیدن ندای منادیان آن انسان‌ها را مضطرب و ناراحت کرده و آنان را آماده مرگ و حرکت به سوی لقاءالله می‌کند. بدین طریق انسان همان‌گونه که شتر به وسیله آواز، راه‌های دور و سخت را می‌پذیرد وی نیز راه‌های آخرت را می‌پیماید. بدین‌گونه تذکر مرگ به آوازخوانی ساربان تشبیه شده است». (همان: ۱۶۲) در واقع می‌توان گفت که عبارت فوق «نمونه بارزی است از ایجاز و هشدار به رستخیز و دعوت به بیداری و آکنده از معرفت.» (تجلیل، ۱۳۷۹: ۱۳).

ابن‌میثم در توضیح کلام مذکور می‌نویسد: «پس از آن که امام (ع) انسان‌ها را متوجه این می‌کند که هدف در پیش و مرگ در پشت سرشان است متذکر می‌شود که سبقت‌گیرندگان به سوی هدف کسانی هستند که در سفر آخرت به رضوان خدا برسند و قطع علائق و سبک‌بار بودن در سفر سبب سبقت گرفتن و رسیدن به پیشینیان است. بدین‌گونه امام (ع) با دو جمله به انسان‌ها امر می‌کند تا برای رسیدن به مقصد سبک‌بار باشند. جمله اول این است «سبک‌بار باشد»؛ البته سبک‌بار بودن معنای کنایی دارد و آن کنایه از دستور دادن به زهد حقیقی، نیرومندترین وسیله قرب به حضرت حق است و زهد عبارت است از کنار گذاشتن هر چیزی که انسان را از توجه به قبله حقیقی باز می‌دارد و دوری از فرورفتن در مادیات دنیا و جاذبه‌های آن و دور ساختن هر چه غیر از حق تعالی و موجب خودداری از ایثار است. این حالت سنگینی‌ها و بارهای گرانی را که مانع از صعود و رسیدن به درجات عالی است سبک می‌کند و موجب داخل شدن به وادی فنا فی‌الله می‌شود. این فرموده امام (ع) در معنای شرط و به صورت استعاره کنایه‌ای آمده است» (ابن‌میثم، ۱۳۸۸: ۱۶۳).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود «بسیاری از واژگان نهج‌البلاغه در نهایت دقت و ظرافت انتخاب شده‌اند و با چینشی بی‌نظیر در کنار هم قرار گرفته‌اند. به گونه‌ای که در بعضی از خطبه‌های نهج‌البلاغه آن حضرت با برگزیدن صفت‌هایی با معنای ویژه به موضوعی خاص اشاره می‌کنند؛ گاهی برخی از صفت‌ها چنان با ظرافت و هنرمندانه انتخاب شده‌اند که صاحب‌نظران در بیان موصوف خاص آن به شگفتی دچار می‌گردند» (مشایخی و خرمیان، ۱۳۹۳: ۹۷). شگفت آن جاست وقتی انسان بداند همه آن موارد و سخنان فصیح و بلیغ بدون اندیشه قبلی و ارتجالی و فی‌البداهه صورت گرفته است.

۱-۳-۱-۲. بخشی از خطبه «۲۲»

در بخشی از خطبه ۲۲ این جمله کوتاه و پرنغز ذکر شده است: «يَرْتَضِعُونَ أَمَّا قَدْ فَطَمْتُ» که ترجمه آن را سه مترجم محترم این گونه نوشته‌اند:

- از مادر پستان خشکیده شیر می‌دوشند (شهیدی، ۱۳۸۹: ۱۰).

- می‌خواهند از پستان مادری شیر بدوشند که خشکیده (دستی، ۱۳۹۰: ۴۵).

- آن‌ها می‌خواهند از پستانی شیر بدوشند که سال‌ها خشکیده^۲ (بهرام‌پور، ۱۳۹۶: ۶۳).

با مقایسه و سنجش این سه ترجمه با هم چنین می‌توان گفت که متأسفانه هیچ‌کدام از سه مترجم محترم نتوانسته‌اند از عهده ترجمه این عبارت پرنغز و مغز برآیند و زیبایی‌های آن را بیان کنند، هر چند که بهرام‌پور تا حدودی در توضیحات پاورقی کتاب خود به اصل معنا اشاره‌ای داشته است که در پی‌نوشت به آن پرداخته شده است. اگر بخواهیم معنای دقیق این عبارت از کلام امیرالمؤمنین را با رعایت عناصر زیباشناختی آن ترجمه کنیم این گونه است: (آن‌ها به پستان مادری که بچه‌اش را از شیر گرفته و شیری ندارد چسبیده‌اند و می‌خواهند شیر بخورند). با در نظر گرفتن صور خیالی که در این عبارت کوتاه نهفته است و با نگاهی کلی به ترجمه آن که البته نیاز به تفسیر و بررسی دارد می‌توان گفت که امام (ع) با توجه به موقعیت و شرایط حساس آن زمان چاره‌ای جز ایجاز حذف و آوردن عبارتی همراه با استعاره نداشته‌اند تا آن‌هایی که اهل ذوق و درک بالا هستند اصل مطلب را دریابند.

در این قسمت از خطبه نیز هر سه مترجم نتوانسته‌اند از عهده ترجمه دقیق عبارت برآیند و باز شاهد تقلیدی هستیم که بهرام‌پور از ترجمه دستی اقتباس کرده و با اندکی تغییر همان جملات را تکرار کرده است.

بنا به شرح ابن‌حدید منظور از این عبارت این است که «چیزی را بعد از این که زمان آن گذشته باشد می‌خواهند؛ چون مادر وقتی کودک خود را از شیر باز می‌گیرد دیگر زمان شیر دادن آن تمام شده است» (ابن‌ابی‌الحدید، ۲۰۰۷: ۱۹۱/۱). در توضیح این عبارت آمده است: «گروهی که امام آن‌ها را مورد خطاب قرار داده، قتل عثمان و خونخواهی او را بهانه‌ای قرار داده‌اند برای دست‌یابی به چیزی که نمی‌توانند به آن برسند.» (عطاردی، ۱۴۱۵: ۶۱)

اولین نکته‌ای بلاغی که در این جمله جلب توجه می‌کند این است که در این جمله استعاره مکنیه به کار رفته است. با توجه به این که تشبیه نیز یک استعاره فرو فشرده است برای تبیین طرفین تشبیه و یا ارکان تشبیه مواردی را ذکر کرده‌اند که با توجه به شرح ابن‌میثم به شرح زیر گزارش می‌گردد:

الف) صورت اول «ام» استعاره از وجود حضرت پیامبر (ص) دانسته شده است که در این صورت طرفین تشبیه هر دو محسوسند. (تشبیه حسی به حسی) که وجه شبه و یا جامع که در استعاره مطرح است نیاز به تربیت و پرورش یافتن انسان‌ها در مکتب او است.

ب) صورت دوم: کسانی که ایمان آورده بودند که برای معاش و معادشان به وجود پیامبر که همانند مادر در تربیت آنان می‌کوشید، نیاز داشتند. (که باز طرفین تشبیه حسی به حسی هستند)؛ ولیکن بنا به گزارش ابن‌میثم «امام، علیه‌السلام، لفظ «ام» را برای خود یا برای خلافت استعاره آورده است که در این صورت بیت‌المال به منزله شیر و مسلمانان به منزله بچه‌های شیرخوار بیت‌المال تلقی گردیده‌اند؛ و شیر خوردن مردم از پستان بیت‌المال که اکنون خشک شده، کنایه است از تقاضای عده‌ای از مردم برای دریافت بخشش‌ها و هدایا از بیت‌المال، چنان که عثمان به آن‌ها بخشش و هدایا می‌داد و در این راه بعضی را بر بعضی برتری می‌بخشید. ولی امام (ع) این کار را منع کرد. (ابن‌میثم، ۱۳۸۸: ۱۷۳).

۱-۳-۱-۳. بخشی از خطبه «۲۳»

در بخش اول خطبه ۲۳ آمده است: «فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ كَقَطْرَاتِ الْمَطَرِ إِلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا قَسِمَ لَهَا مِنْ زِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ فَإِنْ رَأَى أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ غَيْرَةً فِي أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ نَفْسٍ فَلَا تَكُونَنَّ لَهُ فِتْنَةً».

- تقدیرهای آسمان همچون قطره‌های باران به زمین، بر هر کس فرود می‌آید و نصیب او را بیش یا کم بدو می‌پیماید، پس اگر یکی از شما مال و منال برادر خویش را از خود بیش بیند، مبادا فریفته شود و در سوک نشیند (شهیدی، ۱۳۸۹: ۱۰).

– بدانید که تقدیرهای الهی چون قطرات باران از آسمان به سوی انسان‌ها فرود می‌آید و بهره‌ی هر کسی، کم یا زیاد به او می‌رسد. پس اگر یکی از شما برای برادر خود، برتری در مال و همسر و نیروی بدنی مشاهده کند، مبادا فریب خورد و حسادت کند (دشتی، ۱۳۹۰: ۴۷).

– بدانید که امور الهی چون قطرات باران از آسمان بر انسان‌ها می‌ریزد و هر کسی سهم خود را کم یا زیاد از آن بر می‌گیرد. پس اگر یکی از شما برای برادر خود، برتری در مال و همسر و نیروی بدنی مشاهده کرد، مبادا فریب خورد و حسادت ورزد (بهرام-پور، ۱۳۹۶: ۶۴).

با دقت در الفاظ عبارت بالا کلماتی همچون «الأمر»، «غفيرة»، «أهل»، «نفس» و «فتنة» نیاز به ترجمه دقیق و توضیح بیشتر دارد که مترجمین محترم در بیان آن از عهده‌اش به خوبی برنیامده‌اند؛ به طوری که لفظ «الأمر» به معنای نعمت‌های الهی از قبیل اهل و مال و نفس است و امام در ادامه کلام خویش آن را بیان داشته‌اند. در ترجمه دقیق این سه لفظ به ترتیب می‌توان گفت اهل؛ یعنی خانواده که شامل زن و فرزندان است و مال همان ثروت‌های مادی و معنوی است و نفس؛ یعنی مقام و جایگاه و به تعبیری نعمت عمر را هم شامل می‌شود. زیبایی این عبارت در تشبیه‌هایی است که امام در این خطبه ایراد کرده‌اند. اما در مورد دو لفظ «غفيرة» و «فتنة» این نکته بس که غفیرت به معنای «زیاد شدن چیزی است که باعث بهتر شدن آن می‌شود» (معلوف، ۱۳۷۳: ۵۵۵). و اما لفظ «فتنة» بیانگر چیزی است که «باعث گمراهی و کفر انسان و یا باعث اختلاف و حتی جنگ بین آن‌ها شود» (همان: ۵۶۸).

با مقایسه ترجمه‌ها چنین حاصل می‌شود که مترجمین محترم در ترجمه الفاظ مذکور دقت کافی و وافی نداشته‌اند؛ به طوری که شهیدی و دشتی لفظ «الأمر» را به تقدیر ترجمه کرده و همگی در ترجمه «فتنة» از لفظ فریب استفاده کرده‌اند که بهتر بود لفظ بلا و مصیبت را ذکر می‌کردند. در این جا باز شاهد تقلید و اقتباس ترجمه توسط بهرام‌پور از ترجمه دشتی هستیم که امر پسندیده‌ای نیست.

اولین نکته بلاغی که در این خطبه به چشم می‌خورد در سخن «فإن الأمر ... له فتنة» است که در آن حضرت امیرالمؤمنین تقسیم روزی در میان بندگان را به ریزش باران از آسمان تشبیه کرده است. اولی معقول و دومی محسوس است (تشبیه معقول به محسوس) و علت صدور این تشبیه از دریای خاطر مواج و خروشان مولی‌الموحدين بدان دلیل است که: به دست آمدن روزی و فراهم ساختن زندگی خانواده و نظایر آن و نصیب هر کسی از این امور، کم یا زیاد، گوناگون است؛ چنان که بارندگی به نسبت هر یک از مزارع و اراضی مختلف است.

ابن‌ابی‌الحدید در شرح این خطبه چنین گفته است: «امر همان قضا و قدر الهی است که همانند قطرات باران از آسمان بر زمین فرو می‌ریزد؛ یعنی این قضا و قدر الهی در تمام نقاط زمین برای همه انسان‌ها کم و بیش پخش شده و آن عبارت است از کم یا زیاد شدن مال و ثروت و عمر و مقام و اولاد و غیره» (ابن‌ابی‌الحدید، ۲۰۰۷: ۱۹۷/۱).

در شرح ابن میثم آمده «این عبارت علی (ع) از باب تشبیه معقول به محسوس است. نزول باران، در زمین‌های مختلف (امر حسّی) تقدیر و تقسیم روزی بندگان خداوند که امری عقلی است. همچنین آسمان و زمین در عبارت مذکور استعاره دانسته شده است که آسمان استعاره از بلندای بخشش خداوندی و زمین عالم کون و فساد است که از باب استعاره به کار گرفتن، دو لفظ محسوس (آسمان و زمین) برای دو معنای معقول (بخشش و نابود شونده) در فرموده حضرت منظور شده است» (ابن میثم، ۱۳۸۸: ۱۸۰/۲).

با توجه به اعتقاد ابن‌ابی‌الحدید به تسلیم محض شدن در برابر خواسته‌های الهی نوعی نشان از اعتقاد او به جبر دیده می‌شود، در حالی که ابن میثم با پرداختن به مسأله عقل و تعقل قصد نشان دادن اعتقاد خود به قضیه اختیار دارد.

۱-۳-۴. بخشی از خطبه «۲۷»

در خطبه ۲۷ که معروف به خطبه جهادیه است چنین آمده است: «فإنَّ الجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ وَ هُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَ دَرَعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَ جُنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذُّلِّ وَ

شَمَلَهُ الْبَلَاءُ وَ دَيْتَ بِالصَّغَارِ وَالْقَمَاءَ وَ ضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ وَ أَدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْمِينِ الْجِهَادِ وَ سِيمِ الْخُسْفِ وَ مَنَعَ النَّصْفَ».

– جهاد دری است از درهای بهشت که خدا به روی گزیده دوستان خود گشوده است و جامه تقوی است که بر تن آنان پوشیده است. زره استوار الهی است که آسیب نبیند و سپر محکم اوست که تیر در آن ننشیند. هر که جهاد را واگذارد و ناخوشایند داند، خدا جامه خواری بر تن او پوشاند و فوج بلا بر سرش کشاند، و در زبونی و فرومایگی بماند. دل او در پرده‌های گمراهی نهان و حق از او روی گردان. به خواری محکوم و از عدالت محروم (شهیدی، ۱۳۸۹: ۱۲).

– همانا جهاد در راه خدا، دری از درهای بهشت است، که خدا آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد، لباس تقوا و زره محکم و سپر مطمئن خداوند است، کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و ترک کند، خدا لباس ذلت و خواری بر او می پوشاند و دچار بلا و مصیبت می شود و کوچک و ذلیل می گردد. دل او در پرده گمراهی مانده و حق از او روی می گرداند، به جهت ترک جهاد، به خواری محکوم و از عدالت محروم است (دشتی، ۱۳۹۰: ۵۱).

– همانا جهاد دری از درهای بهشت است که خدا به روی اولیای خاص خود گشوده است. جهاد همان لباس تقوا و زره محکم و سپر مطمئن خداست، هر کس که از جهاد بگریزد، خدا لباس خواری بر او می پوشاند و دچار بلایا شود و به حقارت و ذلت گرفتار آید. دلش در پرده گمراهی ماند و حق از او وی پر کشد و از عدالت محروم گردد (بهرامپور، ۱۳۹۶: ۷۰).

با اندکی تأمل در ترجمه‌های بالا می توان دریافت که هر کدام از مترجمان به بخش‌هایی از زیبایی‌های موجود در کلام امام همام توجه داشته‌اند؛ چنانچه شهیدی در ترجمه لفظ «الحصینة»، «آسیب نبیند» ذکر کرده که نادرست است و ترجمه دقیق آن «محافظت کننده» است که دشتی و به تبع آن بهرامپور – که همان گفته دشتی را ذکر کرده – لفظ «محکم» را آورده‌اند، نیز راه خطا را رفته‌اند. نکته دیگری که باید بدان پرداخت در ترجمه لفظ «رغبة عنه» است که متأسفانه هیچ کدام از مترجمین به معنای دقیق آن اشاره نکرده‌اند، شهیدی در ترجمه آن عبارت «ناخوشایند داند» را به کار برده که صحیح نیست، دشتی نیز همانند ایشان از عبارت «ناخوشایند دانسته» استفاده کرده است، فقط بهرامپور تا حدودی به معنای اصلی آن نزدیک شده و گفته «بگریزد» که اگر آن را دقیق ترجمه کنیم به معنای «روی گرداندن از آن» است. فعل رغب با دو حرف «فی» و «عن» معانی متضاد می‌دهد، «رغب فیه به معنی آن را خواست و دوست داشت و رغب عنه؛ یعنی از آن روی گردان شد و آن را رها کرد که کاملاً معنای ضد هم را دارند» (معلوف، ۱۳۷۳: ۲۶۸).

نکته دیگری که در ترجمه‌های این بخش از خطبه مشهود است این که در ترجمه شهیدی شاهد نوعی ترجمه آزاد و خارج از متن هستیم که مترجم نسبت به متن اصلی مقید نبوده، به عنوان مثال عبارت «که تیر در آن ننشیند» در متن اصلی خطبه اصلاً وجود ندارد و مترجم از خودش اضافه کرده است و نیز بخش آخر عبارت خطبه را به صورتی مبهم و نه زیاد روان به شکل موزون ترجمه کرده است که از زیبایی مفهوم عبارت کاسته است.

خطبه ۲۷ نهج البلاغه، معروف به خطبه جهادیه، یکی از خطبه‌های مشهور امیرالمؤمنین (ع) است، علت مشهور بودن این خطبه بدان دلیل است که مردی به نام علج از مردم شهر انبار، بر آن حضرت وارد شده و خبر داد که سفیان بن عوف غامدی به فرماندهی سپاه معاویه به شهر انبار وارد شده و کارگزار آن حضرت حسان بن حسان بکری را به شهادت رسانده است. «وقتی خبر تهاجم سپاه معاویه به شهر انبار و سستی مردم، به امام (ع) رسید، این خطبه را ایراد فرمود. این خطبه در مورد جهاد است. امام ابتدا با بیانی زیبا به اهمیت جهاد و آثار آن می‌پردازد، سپس بعد از ملامت سخت مردم کوفه، به شهادت یار باوفای خویش «حسان بن حسان» و جنایات دیگر لشکر شام اشاره می‌کند و در پایان با یادآوری سوابق درخشان خود، آمادگی کامل را برای مقابله با دشمن یادآور می‌شود» (بهرامپور، ۱۳۹۶: ۷۰).

ابن‌ابی‌الحدید در ابتدای شرح این خطبه گفته است: «این خطبه از مشهورترین خطبه‌های حضرت امیر بوده که بسیاری از افراد آن را نقل کرده‌اند؛ از جمله ابوالعباس المبرد که در مقدمه کتاب الکامل آن را نقل کرده است، هر چند که از این خطبه چیزهایی کم کرده و برخی موارد دیگر به آن افزوده است» (ابی‌الحدید، ۲۰۰۷: ۲۷۱/۱).

این خطبه یکی از خطبه‌هایی است که سرشار از فصاحت و بلاغت است، بررسی این خطبه از آن جهت حایز کمال اهمیت است که ابن نباته که یکی از نام‌آوران ادب عربی است، به تقلید از این کلام امام (ع) خطبه‌ای ساخته است تا طبع ادبی خود را به

نمایش گذارد که پس از مقایسه این دو خطبه معلوم می‌گردد که خطبه ابن نباته در واقع نوعی سرقه از خطبه علی (ع) بوده است. این خطبه از خطبه‌های مشهور آن حضرت است و بیشتر نویسندگان در آثار خود به آن اشاره کرده‌اند، از جمله مبرّد در کتاب‌الکامل درباره شأن این خطبه گفته است: آن‌گاه که «به امیرالمومنین خبر رسید که لشکری از طرف معاویه وارد انبار شده و والی آن حضرت را کشته‌اند و شهر انبار را غارت کرده‌اند، خشم‌آلود از کوفه بیرون آمد. مردم به دنبال آن روان شدند، از شدت خشم به خود متوجه نبود، عبایش به زمین کشیده می‌شد و با سرعت می‌رفت تا به محل نخلیه رسید (نخلیه میدان بسیج و سان لشکر کوفه بوده است) بر پشته‌ای بالا رفت و این خطبه را خواند» (جعفری، ۱۳۷۲: ۳۳۸).

ابن‌ابی‌الحدید در ضمن شرح این خطبه می‌گوید: «بسیاری از خطبای عرب درباره جهاد و ترغیب به جنگ سخن گفته‌اند، ولی تمامی از کلام امیرالمومنین اقتباس کرده‌اند، آن‌گاه خطبه‌ای از «ابن نباته» خطیب مشهور عرب نقل می‌کند، بعد می‌گوید: هر کس در این خطبه با نظر انصاف دقت کند متوجه می‌شود که نسبت این خطبه با کلام علی (ع) مانند نسبت کند و روئین است نسبت به شمشیری آهنین بر او و پس از انتقاد از بعضی جملات آن می‌گوید: تازه موارد مهم و بلیغ این خطبه از کلام امیرالمومنین اقتباس شده است» (ابن‌ابی‌الحدید، ۲۰۰۷: ۲۷۷/۱).

بنا به گفته ابن میثم «حضرت این خطبه را در پایان عمر خود ایراد کرده است که اطرافیان خود را بر عدم آگاهی بر این جهاد توبیخ و سرزنش کرده است. این خطبه از خطبه‌های معروف آن حضرت است. چنانکه ابوالعباس مبرّد و دیگران آن را نقل کرده‌اند» (ابن میثم، ۱۳۸۸: ۲۴۳/۲).

به نظر می‌رسد در این خطبه از نوعی خصیصه ادبی و شاعرانه استفاده شده؛ به گونه‌ای که لحن کلام حضرت چنان است که گویا قصد دارد شنوندگان را بر دشمنانشان بسیج کند؛ بنابراین، پیکار در راه خدا را به اوصافی می‌ستاید؛ یعنی گاهی مقصود از جهاد در این خطبه پیکار با دشمن ظاهری است، چنان که از ظاهر عبارت چنین معنایی بر می‌آید، اما گاهی به نظر می‌رسد که مقصود از جهاد، پیکار با دشمن نهانی یعنی نفس اماره است که هر کدام از این جهادها دری از درهای بهشت است. چه جهاد با نفس، از جهاد با دشمن ظاهری حاصل می‌شود؛ چرا که لازمه جهاد با دشمن ظاهری، آمادگی نفسانی است.

بیان مطلب این که، ملاقات خداوند سبحان و باریابی به مشاهده حضرت حق نتیجه آفرینش و ثمره کوشش بندگان نیک خداوند است و از طرفی پیکار در راه خدا یکی از عبادت‌های پنجگانه آیین حضرت محمد (ص) است و در علم طریقت و سلوک به سوی خداوند (عرفان) مسلم شده است که انجام عبادات شرعی، جلوگیری از سرکشی نفس اماره، نفس مطمئنه را سبب می‌شود و یا آن را تسهیل می‌کند؛ بنابراین، فرمانبرداری نفس، به هر طریق حاصل شود، موجب ورود به بهشتی می‌شود که پرهیزکاران بدان وعده داده شده‌اند. لذا می‌توان بر آن باور بود که جهاد مشروع، دری از درهای بهشت همان دروازه با عظمتی است که پیکارگران سالک‌الی‌الله با ریاضت نفسانی و مغلوب کردن شیطان به بهشت ورود می‌یابند. همان‌طور که نماز و روزه در کلام نبی کلید بهشت دانسته شده است، جهاد نیز دری از درهای بهشت است با برتری‌هایی که در آن وجود دارد (همان: ۲۴۸).

بنابراین، امام علی (ع) در این خطبه جهاد را علاوه بر در که برای ورود به جایی است آن هم دری از درهای بهشت، «آن را به چیزهای دیگر نیز از قبیل «جامه تقوا» زره استوار الهی و سپر محکم او تشبیه شده است؛ یعنی یک مشبه به چند مشبه به مانند شده است که در زیبایی‌شناسی سخن به آن تشبیه جمع گفته می‌شود» (ابن میثم، ۱۳۸۸: ۲۴۹/۲).

همچنین در ترکیب «ثوب الدلّی» استعاره‌ای دیده می‌شود. بدین معنا که دُلّ و خواری به انسانی مانند شده است که لباس به تن کرده است. لباس از ملایمات مشبه به است که در کلام ذکر نشده است به چنین استعاراتی استعاره مکنیه تخیلیّه گفته می‌شود. بنا به نظر ابن میثم: «حضرت کلمه «ثوب»؛ یعنی جامه را برای دلت و خواری استعاره آورده و لباس را به لحاظ شمول و فراگیری خواری به عاریه و استعاره بیان داشته است. جهت تشبیه، فراگیری همه‌جانبه خواری و دلت است بدان سان که جامه بدن را از همه سو می‌پوشاند، بالای دشمن نیز از همه سو ترک‌کنندگان جهاد را فرامی‌گیرد و دلیل و خوارشان می‌گرداند و خرد آنان را در مصلحت اندیش کارشان زایل می‌سازد» (همان: ۲۵۰/۲).

همان‌طور که در شرح این بخش از خطبه آمده است: «وجه مشابَهت در استعاره فراگیری و فروپوشی، دلت و خواری است، چنان که فلسفه وجودی گل این است که دیوار را می‌پوشاند؛ البته به تعبیر علامه حلی «ثوب الدلّی» را می‌توان استعاره مصرّحه

مرشحه در نظر گرفت که ثوب مستعارمنه و محسوس است و ذل مستعارله است و عقلی است، وجه شبه و یا جامع فروپوشی و فراگیری است» (همان: ۲۵۳).

در ادامه خطبه امام در عبارتی می‌فرماید «فَيَا عَجَبًا عَجَبًا وَاللَّهِ يُمِيتُ الْقَلْبَ وَ يَجْلِبُ الْهَمَّ» که از آن تعجبی تأسفانگیز موج می‌زند. ابن میثم در توضیح این عبارت می‌گوید: گفته حضرت در این عبارت شبیهه کلام باری تعالی در منادای «یا بُشْرَى» دانسته شده است. به طور مجاز لفظ مرگ (یمیت) به جای غم و اندوه به کار رفته است؛ یعنی چیزی را به اعتبار آینده‌اش نام-گذاری فرموده و به عبارت دیگر نام مسبب (موت را) روی سبب غم گذاشته است (همان: ۲۵۵).

در تکمیل توضیحات این تشبیه که در ابتدای خطبه آمده است، ابن میثم چنین گفته است: «و نیز مخاطبان خود را به جهت نارسا بودن اندیشه‌شان به کودکان و نوجوانان تشبیه می‌فرماید که هر دو از جهت اندیشه، دارای نقصان هستند» (ابن میثم، ۱۳۸۸: ۲/ ۲۵۶) و نیز در ادامه توضیح تشبیه مذکور آمده «امام علی (ع) با عبارت مذکور مردانی را که فقط اسم مرد را به سینه خود می‌زنند و مرد نیستند، به کودکانی تشبیه می‌کند که هنوز عقلشان کامل نشده است و نیز به نوجوانانی همانند می‌سازد که فکرشان محدود به حجله و عروسی‌شان است و به چیز دیگری نمی‌اندیشند.» (همان: ۲۵۸). ابن ابی الحدید نسبت به این بخش از خطبه نظر خاصی ندارد که متفاوت از نظر ابن میثم باشد.

نتیجه‌گیری

با بررسی ترجمه و شرح چند خطبه از خطبه‌های نهج‌البلاغه نتایج زیر حاصل گردید: کتاب شریف نهج‌البلاغه از لحاظ لفظ و معنا و قالب و محتوا سرچشمه فصاحت و منشاء و زادگاه بلاغت است. کتابی که درهای بلاغت و شیوایی را به روی خواننده آن می‌گشاید.

این کتاب مستطاب نه تنها راه بلاغت و شیوه بیان هنرمندانه را به روی طالبان علم می‌گشاید، بلکه از لحاظ عمق و در برداشتن حکمت‌ها و دستورالعمل‌های زندگی چون نسخه شفابخشی است که هر طالبی بر حسب اقتضا و نیاز خود می‌تواند از نکات علمی و ظرایف ادبی آن بهره‌مند شود.

نهج‌البلاغه کتابی است که از لحاظ شیوایی و زیبایی و استواری لفظ و معنا به درخشندگی آفتاب، به لطافت گل، به قاطعیت صاعقه، به غرش طوفان، به تحرک امواج و به بلندای ستارگان دور است.

هر شارحی از زاویه‌ای به نهج‌البلاغه نگریسته و در حد توان خود برخی شروح و توضیحات بر نهج‌البلاغه افزوده است. نگاه ابن ابی‌الحدید به نهج‌البلاغه متفاوت از نگاه ابن میثم است. نگاه ابن‌حدید گسترده و عمیق‌تر بوده و با بهره‌گیری از فنون ادبی مختلف توانسته تا حدودی به مکونات نهج‌البلاغه پی ببرد و پرده از آن بردارد، درحالی‌که نگاه ابن میثم کم‌عمق و سطحی است، به طوری که در سفتن دُرهای مکون نهج‌البلاغه چندان موفق نبوده است.

با تأمل در ترجمه‌های به‌کار رفته در این جستار چنین حاصل شد که مترجمان محترم در ترجمه‌های خود دقت کافی و وافی را نداشته‌اند، به‌خصوص در ترجمه الفاظ شرط امانت‌داری را رعایت نکرده‌اند.

با بررسی و مقایسه ترجمه‌های مذکور می‌توان گفت که ترجمه دشتی و بهرام‌پور تا حدودی دقیق‌تر است؛ هر چند که اصل ترجمه مربوط به دشتی است و بهرام‌پور به‌نوعی از ترجمه ایشان اقتباس کرده و با اندکی تغییر در آن ترجمه خود را ارائه داده است؛ این نتیجه با مراجعه به ترجمه سایر خطبه‌ها حاصل آمد.

پی‌نوشت‌ها

۱- ترجمه آیه ۷۹ سوره کهف چنین است: اما کشتی، از آن بینوایانی بود که در دریا کار می‌کردند، خواستیم آن را معیوب کنیم، [چراکه] پیشاپیش آنان پادشاهی بود که هر کشتی [درستی] را به زور می‌گرفت (فولادوند، بی‌تا: ۱۰۷).

۲- آقای بهرام‌پور در پاورقی کتاب خود چنین نوشته است: یرتضعون: ارتضاع می‌کنند، شیر می‌خورند- أماً قد فطمت: زنی که شیرش را از دادن به بچه‌اش قطع کرده است؛ البته این ترجمه تا حدودی از ترجمه اصلی که در کتاب آورده دقیق‌تر است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

- ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید، (۲۰۰۷)، *شرح نهج‌البلاغه*، محقق: محمد ابراهیم، بیروت: دار‌الکتاب العربی.
- ابن‌میثم، میثم بن علی، (۱۳۸۸)، *شرح نهج‌البلاغه ابن‌میثم*، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی یحیی زاده، تهران: آستان قدس رضوی.
- الهامی، داوود، (۱۳۷۹)، *دنیای نهج‌البلاغه*، قم: مکتب‌الاسلام.
- آقائی، مهرداد، شادمنا من، محمدرضا و نورانی، ظریفه، (۱۳۹۷)، «تبیان بیان در کلام امام همام از نگاه شارح تام»، *فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه*، دوره ۶، شماره ۲۴، صص ۲۱-۳۴.
- باوان پوری، مسعود و رضوان لرستانی و فاطمه اسدی، (۱۳۹۳). «زیبایی‌شناسی صور خیال و آرایه‌های ادبی در ترجمه نهج‌البلاغه (مطالعه موردی: ترجمه سید جعفر شهیدی)»، *فصلنامه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱-۲۲.
- بهرام‌پور، ابوالفضل، (۱۳۹۶)، *ترجمه و شرح روان نهج‌البلاغه*، قم: آوای قرآن.
- تجلیل، جلیل، (۱۳۷۹)، *شرح درد اشتیاق*، تهران: سروش.
- جعفری، سید محمد مهدوی، (۱۳۷۲)، *پرتویی از نهج‌البلاغه (با استفاده از ترجمه آیه الله سید محمود طالقانی)*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- رائی، محسن، (۱۳۸۳)، *تأثیر نهج‌البلاغه و کلام امیرالمومنین (ع) در شعر فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- دشتی، محمد، (۱۳۹۰)، *ترجمه نهج‌البلاغه*، تهران: طلعه سبز.
- سالم، شیرین و مهین حاجی‌زاده، (۱۳۹۱). «زیبایی‌شناسی گونه‌های جناس در نهج‌البلاغه»، *پژوهش‌نامه علوی*، بهار و تابستان ۱۳۹۱، شماره ۱ (پیاپی ۵)، دوره ۳، صص ۶۷-۹۰.
- شهیدی، سید جعفر، (۱۳۸۹)، *ترجمه نهج‌البلاغه*، تهران: علمی و فرهنگی.
- طیبیان، حمید، (۱۳۸۹)، *برابره‌های علوم بلاغت در فارسی و عربی*، تهران: امیرکبیر.
- عبدالحمید، شاکر، (۲۰۰۱)، *التفضیل الجمالی (دراسة فی سیکولوجیة التذوق الفنی)*، الکویت، دار‌المعرفة.
- عطاردی، عزیز الله، (۱۴۱۵هـ)، *اعلام نهج‌البلاغه*، تهران: عطارد.
- عطاردی، عزیز الله، (۱۳۷۸)، «آشنایی با نهج‌البلاغه»، *مجله وقف میراث جاویدان*، بهار و تابستان ۱۳۷۸، شماره ۲۵ و ۲۶، صص ۱۴-۲۹.
- فولادوند، محمد مهدی، (بی‌تا)، *ترجمه پارسی قرآن کریم*، مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
- قرائتی، محسن، (۱۳۸۷)، *تفسیر نور جلد پنجم*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- مشایخی، رضا و خرمیان، فاطمه، (۱۳۹۳)، «معناشناسی اسلوب کنایه در نهج‌البلاغه (خطبه‌های ۱ تا ۵)»، *دوفصلنامه مطالعات ادبی متون اسلامی*، شماره هفتم، دوره ۳، صص ۹۳-۱۱۰.
- معلوف، لوئیس، (۱۳۷۳). *المنجد فی اللغة*، قم: دار‌العلم.
- مهدوی مهر، زهرا، رضایی هفتادار، غلامعباس، (۱۳۹۵). «روش‌شناسی ابن‌میثم در شرح واژگان نهج‌البلاغه»، *فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه*، دوره ۴، شماره ۱۶، صص ۵۵-۷۴.